



University of Tehran press

Research in Contemporary World Literature

<http://jor.ut.ac.ir>, Email: pajuhesh@ut.ac.ir

p-ISSN : 2588-4131 e-ISSN: 2588 - 7092

Neocolonization and the Otherising Policy: Agonistic Identity in A'la Al-Aswani's Chicago and The Republic of False Truths

Fatemeh Bornaki ¹ 0000-0001-8677-1428 Ali Salami ² 0000-0001-5926-6282

1. Department of English Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Islamic Azad University, Karaj Branch, Karaj, Iran. E-mail: fbornaki@yahoo.com

2. Department of English Language and Literature, Faculty of Foreign Languages and Literatures, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: salami.a@ut.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 18 March 2022

Received in revised form: 10 June 2022

Accepted: 16 June 2022

Published online: 01 August 2023

Keywords:

agonistic friendship,
neocolonialism, otherising
scheme, pluralistic democracy,
self vs. other.

ABSTRACT

Colonial Politics and the way freedom and equality are addressed have long been the subject of scrutiny by postcolonial critics. This study undertakes a literary analysis of the portrayal of Arabs and Muslims in relation to Americans in the post-9/11 era. Specifically, it examines Ala Al Aswani's novels, namely Chicago and The Republic of False Truths, through the lens of Chantal Mouffe's theories on agonistic identity and pluralistic democracy. The objective is to explore the dynamics between Arabs and Americans, as well as the influence of American ideology, in order to ascertain whether genuine equality and freedom are universally realized or if such claims merely serve as veils for new forms of colonialism. Consequently, this article argues that following the September attacks in America, certain neo-colonial policies have come into play, engendering the construction of agonistic identities. By fostering this antagonism, animosity towards individuals of different cultures and religions remains concealed, thereby enabling more effective control over perceived adversaries. The post-9/11 era has witnessed a resurgence of animosity towards others who are viewed as potential sources of threats and fear. Such animosity can be discerned and analyzed within the selected novels, shedding light on the covert reality that Americans harbor neocolonial tendencies of marginalization towards individuals of different races or religions. However, this enmity remains obscured, serving as a means of enhanced control.

Cite this article: Bornaki, Fatemeh & Salami, Ali. "Neocolonialism and Otherising scheme in Ala Al Aswani's novels, Chicago and The Republic of False Truths". *Research in Contemporary World Literature*, 2023, 28 (1), 47-68. DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2023.298216.1952>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2023.298216.1952>



استعمار نوین و سیاست دیگرستیزی: هویت «دشمن دوست نما» در رمانهای جمهوری، حقیقتی دروغین و شیکاگو اثر علا الاسوانی

فاطمه برناکی^۱ علی سلامی^۲ ✉

۱. گروه زبان و ادبیات انگلیسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. رایانامه: fbornaki@yahoo.com

۲. گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده زبانها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: salami.a@ut.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

سیاست های استعماری ونادیده انگاشتن برابری و ارزشهای فردی همواره مورد توجه منتقدان پسااستعماری بوده است. خوانشی ادبی در خصوص جایگاه نژاد عرب و مسلمانان در آمریکا به عنوان کشورمدعی دموکراسی و برابری حقوق همگان در دوران پسا استعماری می تواند بیانگر سیاست نواستعمارگرایانه امریکا در عصر حاضر باشد. مقاله حاضر به بررسی هویت اعراب و مسلمانان در تقابل با هویت امریکایی در رمان های شیکاگو (۲۰۰۷) و جمهوری، حقیقتی دروغین (۲۰۲۱) آثار علا الاسوانی بر اساس نظریه سیاسی شانتل موف در خصوص دموکراسی کثرت گرا و دشمن دوست نما می پردازد که این حقیقت را تبیین می نماید که دموکراسی واقعی غیر ممکن بوده و در دموکراسی کثرت گرا خصومت ها و دشمنی ها به صورت یک رابطه به ظاهر دوستانه پنهان می گردند تا بتوان مخالفان را تحت کنترل خود قرار داد که این بیانگر نوعی استعمار نوین است. رمان شیکاگو با به تصویر کشیدن زندگی مهاجران در آمریکا در دوران پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و رمان دموکراسی حقیقتی دروغین، با روایت نمودن جریان انقلاب مصر، بر استعمار نوین و پنهان امریکا و غرب می تازد که در آن مسلمانان و اعراب به عنوان دشمنان و تروریستهای بالقوه برای آمریکا و مردمش ترسیم می شوند و در شرق، این دیگر ستیزی به صورت معرفی عرب تبار به عنوان ملتی که لایق انقلاب و آزادی نیستند نمود پیدا می کند. این رویکرد پرده از ماهیت واقعی سیاست نواستعماری امریکا و غرب برمیدارد.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۵/۱۰

کلیدواژه‌ها:

استعمار نوین، دشمن دوست نما، دموکراسی کثرت گرا، دیگرستیزی ، خود و دیگری.

استناد: برناکی، فاطمه و سلامی، علی. "استعمار نوین و سیاست دیگرستیزی: هویت "دشمن دوست نما" در رمانهای «جمهوریت، حقیقتی دروغین» و «شیکاگو» اثر علا الاسوانی". *پژوهش ادبیات معاصر جهان*، ۱۴۰۲، ۲۸ (۱)، ۴۷-۶۸.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2023.298216.1952>



۱. مقدمه

استعمار و جلوه های آن در تاریخ و ادبیات پیشینه ای دیرینه دارد. پس از گذار از دوران استعمار و آزادی به ظاهر مستعمره ها، ادعای آزادی و برابری در جهان شکل گرفت، و استعمار در لایه های پنهان زندگی و جامعه نمود پیدا می کرد. در این گذار، حملات یازده سپتامبر به عنوان نقطه عطفی در تاریخ امریکا و استعمار بود که بهانه ای شود تا استعمار به شکلی علنی دوباره نمود پیدا کند. جنگ با دیگر مذاهب و ادیان و نژادها، بار دیگر به بهانه حفظ آزادی و امنیت امریکا آشکارا شد. بوش در سال ۲۰۰۵ به عنوان رئیس جمهور امریکا در کنگره اظهار داشت: «آزادی موردحمله قرار گرفته است و ما از آزادی دفاع خواهیم کرد، ... دشمنان ما از آزادی ما متنفر هستند: آزادی ما در دین، آزادی ما در سخن، آزادی ما در رأی دادن و گرد هم آمدن و مخالفت کردن با یکدیگر» (بوش ۲۰۰۵). پس از حملات ۱۱ سپتامبر، سیاستی جدید شکل گرفت و هویت مسلمانان و اعراب در آثار ادبی به عنوان تهدیدی برای امنیت و آرامش امریکایی ها و جهانیان معرفی گردید. در این میان، ادعای دموکراسی از یک سو و دیگرستیزی نسبت به مسلمانان و دیگر نژادها از سویی دیگر سبب ایجاد سیاستی جدید شد که منتج به شکل گیری هویت «دشمن دوست نما» گردید (برناکی و یعقوبی ۹۷).

مطالعه تحلیلی صورت گرفته نمودی ادبی می باشد از تقابل هویت برتر و سفیدپوست در برابر هویت دیگری یا اقلیت، در دو رمان *شیکاگو* (۲۰۰۷) و *جمهوریت حقیقتی دروغین* (۲۰۲۱) اثر علا الاسوانی می باشد که با بررسی هویت شخصیت های رمان و تعاملات فی مابین بر اساس نظریه شانتل موف در خصوص «دموکراسی کثرت گرا» و «دشمن دوست نما» (۱۹۹۹)، نوعی استعمار نوین را آشکار سازد که نقطه عطف آغاز آن حملات ۱۱ سپتامبر در امریکا بود. بر طبق نظریه شانتل موف^۱، فیلسوف و سیاستمدار فرانسوی، در دموکراسی کثرت گرا^۲، متخصصان صرفاً در ظاهر به عنوان دوست در نظر گرفته می شوند، تا بتوان آنها را کنترل کرد. خوانش ادبی حاضر، حقیقت تعامل سفیدپوستان امریکایی و اروپایی را با دیگر ادیان و نژادها مورد تحلیل قرار می دهد که مبین دیگرستیزی و تقابل من و دیگری می باشد.

جهانی شدن و از بین رفتن مرزهای جغرافیایی سبب شکل گیری هویت اجتماعی جدیدی شده است که در آن کثرت گرایی و فردیت همگان مورد احترام می باشد. آنچه حایز اهمیت است تقابل من و دیگری در این کثرت گرایی دوران پسااستعماری است. شرق ستیزی به عنوان سیاست دیرینه کشورهای غربی شکلی نوین پیدا می کند که اظهارات ادوارد سعید^۳ در اثر «شرق شناسی» موید این

¹ Chantal Mouffe

² Plural democracy

³ Edward Said

تقابل است. گایاتری اسپیک^۱ نیز به عنوان یکی از منتقدان برجسته پسااستعماری بر این عقیده است که در دوران پسااستعمار، آزادی و برابری واقعی وجود نداشته و تقابل بین جهان اول و جهان سوم هویت دوگانه ای را برای مهاجران شکل می دهد. دیگر محققان و نظریه پردازان نیز بر این باورند که همزیستی انسانها علیرغم وجود تقابل ارزشها و نظرات به دلیل ایجاد نوعی هویت جدید اجتماعی است که در آن توجه به دیگری و رعایت فردیت دیگران یک ارزش محسوب می شود. در این راستا، کارول گیلیگان^۲ به عنوان یک جامعه شناس به «اصل اخلاقی توجه به دیگران» می پردازد و اظهار می دارد که در هویت پسامدرن، توجه و احترام به دیگران از اصول اخلاقی محسوب می شود. در نتیجه با توجه به این هویت کثرت گرا، تقابل بین نژادها و مذاهب مختلف در سایه اصل توجه به دیگری پنهان شده است.

مطالعه‌ی دو رمان منتخب علا الاسوانی بر اساس نظریه دموکراسی کثرت گرای شاتل موف در این مقاله، بیانگر تقابلی خصمانه، اگرچه پنهان، بین هویت برتر سفیدپوست و دیگر هویت ها (آسیایی، عرب، مسلمان و ...) می باشد. اهمیت این مطالعه از آن جهت است که تعامل «من» و «دیگری» در عصر حاضر، که نمود آن در این دو اثر ادبی نمایان است، اگر چه بر پایه هویت پسامدرن به فردیت و کثرت گرایی توجه دارد، نوعی خصومت پنهان را نمایان می سازد که بیانگر سیاست استعمار نوین می باشد. در پی حملات ۱۱ سپتامبر و استفاده سیاسی امریکا از وحشت ایجاد شده در میان مردم، سیاست نواستعمارگرایانه امریکا شکلی جدید به خود گرفت که در آن به بهانه حفظ امنیت و آرامش مردم امریکا، دولت امریکا حق دارد از مردم خود در مقابل عوامل تهدید دفاع کند و در نتیجه، «دیگری» و «غیر سفیدپوست»، و «غیرمسیحی» تهدیدی محتمل برای امنیت ملی امریکا می باشد. در میان این ورطه سیاست نواستعمارگرایانه، راهکار حفظ امنیت و جلوگیری از هر گونه طغیان و شورش، بر اساس نظریه سیاسی شاتل موف (۲۰۱۳)، در خصوص «دموکراسی کثرت گرا»، تحمل «دیگری» به منظور کنترل «دیگری» است، که می توان آن را سیاستی نواستعمارگرایانه دانست که به جای دشمنی با «دیگری»، رفتاری به ظاهر دوستانه را برای کنترل «دیگری» اتخاذ می نماید.

در بسیاری از آثار ادبی نگاشته شده در دوران پس از حملات یازده سپتامبر، اگرچه به صراحت به حملات ۱۱ سپتامبر پرداخته اند، تقابل «من» و «دیگری» و نمود دیگری به عنوان عامل احتمالی ترور و وحشت نمود پیدا می کند. مقاله حاضر با مطالعه تحلیلی-انتقادی دو رمان علا الاسوانی، سیاست نوین امریکا را در ترویج سیاست عرب ستیزی به تحلیل می پردازد. رمانهای شیکاگو

¹ Gayatri Spivak

² Carol Gilligan

وجمهوریت حقیقتی دروغین اگرچه در ظاهر، نقدی بر سیاست مصر بوده و مستقیماً به حملات یازده سپتامبر نمی‌پردازد، نمودی ادبی خواهد بود از سیاست پنهان آمریکا در دیگرسیزی. در نتیجه، ایدئولوژی ایجاد خصومتی پنهان با دیگر نژادها را می‌توان در این دو رمان به عنوان سیاست نوین استعمارگرایانه آمریکا مطرح نمود.

تحقیق در حوزه استعمار نوین در دوران پسااستعمار، از موضوعات مورد توجه بسیاری از محققان و منتقدان در قرن حاضر بوده است. کوین جانسون^۱ در کتاب خود با عنوان *بازکردن سیل بندها: چرا آمریکا نیازمند بازنگری قوانین مهاجرتی و شرایط مرزهای خود است* (۲۰۰۷) بین می‌دارد که «دیگرسیزی» در آمریکا پیشینه دیرینه‌ای دارد و در قرون گذشته نیز دشمنی نسبت به غیر امریکایی و نژاد غیرسفید وجود داشته است. در این راستا، لایحه محدودسازی چینی‌ها (۱۸۸۲) و لایحه اصالت ملی (۱۹۲۴) نمایانگر پیشینه تاریخی سیاست دیگرسیزی هستند.

استیون استاینبرگ^۲ در کتاب خود با نام *نژاد و قومیت در ایالات متحده آمریکا* بر این مهم تأکید می‌نماید که آمریکا، مجموعه‌ای بزرگ از «گونه‌های مختلف نژادی، فرهنگی و دینی» است (۲۰). این گونه‌های مختلف فرهنگی دینی بعد از حملات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، به بهانه نبرد با تروریسم، مورد تهاجم دولت آمریکا قرار گرفتند، و آمریکا مفهوم «دیگری» را بار دیگر در تاریخ خود به عنوان دیگر نژادها و فرهنگ‌هایی که عامل وحشت و ترور در آمریکا می‌توانند باشند مطرح نمود.

کیم گلن^۳ در سال ۲۰۲۱ در مقاله "مطبوعات سیاه پوستان"، بر این مهم تأکید نمود که مطبوعات سیاهپوستان در آمریکا، به ایجاد جامعه‌ای متفاوت از تصویر و هویت تعریف شده در آمریکا کمک نمودند که در رد تبعیض‌هایی که آنها در جامعه آمریکا با آن مواجه بودند، مفید بود و استعمار نوین را که باعث نگرش منفی جهانیان نسبت به رنگین پوستان می‌شود، به چالش می‌کشد.

ناتان چپمن لین^۴ در سال ۲۰۱۲ در کتاب *صنعت اسلام هراسی: چگونه صنعتگران ترس از اسلام را تولید می‌کنند*، اظهار می‌دارد که پس از حملات ۱۱ سپتامبر همه کسانی که در ایجاد باور و نقش‌های اجتماعی تأثیر گذار هستند از جمله نویسندگان و فعالان اجتماعی و تدوین‌گران برنامه‌ها سیاستی واحد پیدا کرده‌اند و آن ایجاد اسلام هراسی است. نتیجه این سیاست، شکل‌گیری این باور در بین مردم خواهد بود که مسلمانان و دیگر نژادها عاملان بالقوه‌ی تهدید و ترور هستند. این سیاست هولناک، با «دیگرسیزی»، زمینه‌ساز نوعی ایدئولوژی ویرانگر ویرانگر می‌باشد.

¹ Kevin Johnson

² Stephen Steinberg

³ Kim Galon

⁴ Nathan Chapman Lean

مطالعات صورت گرفته در خصوص استعمار نوین و رویارویی نژاد برتر با نژاد اقلیت یا «دیگری» مفهومی است که نمود آن در آثار مختلف ادبی قابل مطالعه می باشد لیکن بررسی ایجاد هویت «دشمن دوست نما» به عنوان یک سیاست جدید در راستای کنترل مخالفان و حفظ دموکراسی، موضوعی است که در مقاله حاضر به آن پرداخته خواهد شد.

۲. استعمار نوین آمریکا و هویت «دشمن دوست نما»

در دوره جهانی شدن، رشد روز افزون مهاجرت سبب تغییرات شخصی و اجتماعی و در نتیجه تغییرات هویتی شده است. از بین رفتن مرزهای جغرافیایی و تعاملات فرافرهنگی و فراملیتی تغییر هویت را امری مستمر نموده است. پس از حملات ۱۱ سپتامبر و احیای دوباره خصومتی نژادپرستانه با دیگر نژادها و ادیان، تعامل امریکایی ها و دیگر نژادها دستخوش تغییر شد و هویتی جدید شکل گرفت که در عین تعامل شکل گرفته بر پایه کثرت گرایی و دموکراسی، خصومتی پنهان را در خود نهادینه دارد که می توان آن را هویت «دشمن دوست نما» نامید. این هویت شکل گرفته بر پایه خصومتی پنهان، سعی در تعامل با دیگران دارد لیکن همواره نسبت به دیگران محتاط است چرا که سیاست غالب چنین القا نموده است که دیگری می تواند عامل احتمالی خطر و تهدید و ترور باشد.

۲.۱. آمریکا و سیاست پنهان استعمار نوین

امریکا به عنوان یکی از برجسته ترین بازیگردانان سیاست جهانی دارای شهروندانی از نژادهای مختلف است و تنوع مختلف فرهنگی نژادی این کشور سبب شده است این کشور مدعی آزادی و برابری فرهنگها و ملیتها باشد. تنوع قومیتی امریکا مورد تایید محققان و جامعه شناسان می باشد و در همین زمینه، استیون استنبرگ^۱، اذعان می دارد که امریکا علاوه بر اینکه از ایالات مختلف تشکیل شده، مجموعه ای از تنوع قومیتی، نژادی و مذهبی می باشد - مجموعه ای که در همزیستی به سر می برند که اگر این چنین نبود، ملت هایی متضاد بودند (استنبرگ ۲۰). پس از حملات ۱۱ سپتامبر، ادعای دولت امریکا مبنی بر اینکه بیگانگان آزادی امریکا را نمی خواهند، سبب شد مردم امریکا نسبت به «دیگری» حس خصمانه ای داشته باشند و آنها را عاملان ترور احتمالی بدانند. ایجاد این حس «دیگرستیزی» در میان مردم، در راستای سیاست های جدید امریکا صورت پذیرفته بود. حملات ۱۱ سپتامبر فرصتی را در اختیار سیاست مداران امریکا قرار داد که به بهانه جنگ با تروریسم و حفظ امنیت امریکا، استعمار دیرینه خود را بر ضد دیگر ملیت ها و مذاهب آشکار سازند. این مطالعه به دنبال بررسی نمود اجتماعی سیاسی «دیگری» در رمان های شیکاگو و جمهوری حقیقتی دروغین می باشد که بیانگر این مهم است که چگونه علیرغم اینکه امریکا مدعی آزادی و دموکراسی می باشد، با درنظر

¹ Stephen Steinberg

گرفتن دیگر نژادها به عنوان «دیگری»، بینشی استعمارگرایانه و نژادپرستانه به شکلی پنهان در جامعه ایجاد شده است و نمود ادبی آن را در مطالعه حاضر می‌توان مورد تحلیل قرار داد. بسیاری از محققان و منتقدان بر لزوم مطالعه در خصوص استعمار نوین تاکید می‌نمایند. الک بومردر این خصوص بیان می‌دارد که «خوانشی متفاوت از ترور سبب می‌شود که ما حادث شدن آن و تبعات استعمارگرایانه آن را به عنوان نمودی جدید از معرفی ترور به عنوان بازگشت وحشی‌گرایی «دیگری» و سوءاستفاده سیاسی از آن را ثابت نماییم» (بومر ۱۴۷). به عقیده ژان بودریارد^۱، «حقیقتاً نوعی خصومت بنیادین وجود دارد، خصومتی بین آمریکا (که نماد جهان‌گرایی است اما به هیچ‌وجه تنها مدعی جهان‌گرایی نیست) و اسلام (که به هیچ‌وجه نماد تروریسم نیست) که در این خصومت جهان‌گرایی زیر سؤال می‌رو» (بودریارد ۱۱). اگرچه استعمارنوین ابعاد مختلفی دارد و جنبه‌های مختلف فردی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را شامل می‌شود، مطالعه حاضر بر نمود سیاست استعمار نوین در ابعاد فردی و اجتماعی تمرکز دارد که از طریق آن جوامع پیشرفته و دارای فرهنگ غالب از طریق رسانه‌ها یا دیگر روش‌های فرهنگی اجتماعی، به دنبال تاثیر بر باورها و فرهنگ اقلیت هستند. در نتیجه این سیاست نو استعماری، هویت فردی و اجتماعی جدیدی برای افراد شکل خواهد گرفت که در نتیجه، حس خودکم بینی نسبت به ارزش‌ها و باورهای فرهنگ غالب خواهند داشت و در تلاش برای همسو شدن با ایدئولوژی غالب، هویت اصلی خود را دستخوش تغییر می‌نمایند. تعامل خود و دیگری به گونه‌ای است که شخصیت‌های متقابل^۲ در مسیر شناخت «دیگری» و به نوعی شناخت «خود» گام برمیدارند و فزون بر توصیف «دیگری» تصویر شده، «خود» تصویرگر را نیز معرفی میکنند^۳ (شیخ الاسلامی و پوینده ۱۰۶۴). این نوع استعمار مورد اشاره منتقدان زیادی از جمله فرانز فنون^۲ بوده است. به عقیده فنون، «یک واقعیت وجود دارد: سفیدپوستان خود را برتر از سیاهان می‌دانند» (فنون ۱۷). البته این فرهنگ نژادپرستی در دهه‌های بعد مورد تکذیب بسیاری از سفیدپوستان قرار گرفت و انتخاب یک رییس جمهور سیاه پوست، باراک اوباما، را نشان از برابری نژادها در آمریکا می‌دانستند. در این راستا وودی دوان^۳ ادعان می‌دارد که، «این ادعا که نژادپرستی در آمریکا مفهومی ندارد به‌خودی‌خود نشان‌دهنده نادیده انگاشتن نابرابری نژادی است. ... نژاد به موضوعی غیرقانونی برای مباحثه تبدیل شده است و کسانی که به مباحث مربوط به نابرابری نژادی می‌پردازند متهم به این می‌شوند که به دنبال بازی با کارت نژادی هستند و یا اینکه خود، نژادپرست هستند» (دوان ۱۴).

^۱ Jean Baudrillard

^۲ Franz Fanon

^۳ Woody Doane

در نتیجه پذیرش این امر که در دوران حاضر استعماری وجود ندارد اصلی است که اکثریت محققان بر رد آن اتفاق نظر دارند. رابین کلی^۱ بر وجود استعمار در دوران پسااستعماری تاکید نموده و بیان می‌دارد، «واقعیت این است که اگرچه استعمار به شکل رسمی خود از بین رفته است، دولت‌های استعمارگر همچنان وجود دارند. بسیاری از مشکلات دموکراسی حاصل عملکرد حکومت‌های استعمارگر پیشین است که مشکل اصلی آن‌ها حضور دیگر نژادها است» (کلی ۲۷).

نکته حائز اهمیت در خصوص استعمار نوین، پنهان بودن آن است تا در ظاهر نمودی نداشته باشد. پنهان بودن سیاست‌های نو استعماری سبب می‌شود بدون اینکه اعتراضی صورت گیرد و استعمار شوندگان آگاه شوند، اهداف استعمار نوین محقق می‌شود. در نتیجه، افرادی که مورد استعمار هستند، تصور می‌کنند که از آزادی و برابری کامل برخوردارند و این استعمار نوین به شکل تمدنی نوین ظهور پیدا می‌کند. آنیا لومبا، منتقد مطالعات استعماری، اذعان می‌دارد که سیاست‌های استعمارگرایانه پنهان و ناهمگون در قرن‌های گذشته «اثبات وجود استعمار را بسیار دشوار نموده است» (لومبا ۳). در نتیجه استعمار نوین در تلاش برای استثمار دیگر افراد و نژادها از راه‌های نوین و پنهان برای کسب ثروت و قدرت است. در نتیجه، «نکته‌ی اصلی در استعمار نوین حفظ جایگاه برتر سفیدپوستان است» (سیلوا ۴).

۲.۲. استعمار نوین: دموکراسی کثرت‌گرا و خصومت پنهان

۱۱ سپتامبر در تاریخ سیاست‌گذاری امریکا نقطه عطفی در نظر گرفته می‌شود که از آن پس سیاست‌های استعماری امریکا شکلی نوین به خود گرفت. سوءاستفاده امریکا از وحشت برخواسته از حملات تروریستی، سبب شد سیاست‌های استعمارگرایانه به اسم دفاع از امنیت ملی آشکار شوند و روحیه ای ملی بر علیه اعراب و مسلمانان شکل بگیرد. به بیانی دیگر، در قرن حاضر، استعمار نوین به اسم دفاع از آزادی و حفظ امنیت مردم امریکا آغاز به کار کرد. این درحالی است که قوانین حاکم بر امریکا و دیگر کشورهای توسعه یافته بر اساس دموکراسی و اصل آزادی و برابری حقوق تبیین می‌گردد، لیکن این آزادی و دموکراسی ظاهری موجه برای سیاست‌های پنهان نواستعمارگرایانه است. چگونگی شکل‌گیری دموکراسی علیرغم وجود تفاوت‌های بسیار فرهنگی، اجتماعی، و ارزشی بر طبق نظریه دموکراسی کثرت‌گرا قابل تفسیر است. بر اساس نظریه شانتل موف، در دموکراسی کثرت‌گرا، افراد بر ضد دشمنی فرضی متحد می‌شوند تا از امنیت و آرامش خود دفاع کنند، بر علیه «دیگری». در سیاست، برابری و آزادی محض ممکن نیست. موف چنین بیان می‌دارد که «سیاست چیزی جز ایجاد مرزها نیست» (۲۰۰۰، ۱۳).

¹ Robin Kelly

موف بیان می‌دارد که خصومت‌های اجتماعی سعی در حفظ هویت «دیگری» به شکلی بی‌ثبات و قابل تغییر دارند: آن‌ها به آن «دیگری» نیاز دارند تا بتوانند هویت برتر هژمونیک خود را بیان داشته و ثابت کنند. بنابراین به جای طرد شدن، «دیگران» به شکلی دموکراتیک در فرهنگ و جامعه‌ی آمریکا پذیرفته می‌شوند، لیکن به شکل «دشمن دوست‌نما» با آن‌ها رفتار می‌شود؛ در نتیجه فضایی که ایجاد می‌شود، یک فضای سیاسی خصمانه ولی در ظاهر دوستانه است که در آن بسیاری از مهاجران - و در این خوانش ادبی نژاد عرب و مسلمان - حق انتخاب ندارند و تنها به آن‌ها اجازه داده می‌شود که زندگی شخصی خود را داشته باشند. دلیل اینکه دشمنی‌ها، استعمار و نژادسنیزی دیرینه به‌نوعی دشمنی دوست‌نمایانه در دموکراسی امروزی تبدیل شده است این است که بر طبق گفته موف، دشمنی دوست‌نمایانه ابعاد خشن و مخرب خصومت و دشمنی را حذف نموده و دشمن را به مخالف تبدیل می‌کند (۲۰۰۰، ۱۳). مهم‌تر اینکه، دموکراسی کثرت‌گرا لازم می‌داند که مخالف را نباید به‌عنوان دشمنی در نظر گرفت که می‌بایست نابود شود، بلکه به‌عنوان مخالف یا متخصصی در نظر گرفته می‌شود که باید تحمل شود و وجود او برای ادامه حیات قدرت و ایدئولوژی غالب لازم است (۲۰۰۶، ۳۲۳). مطالعه ادبی حاضر به بررسی نموده‌های ادبی تقابل «من» و «دیگری» در پی حوادث ۱۱ سپتامبر می‌پردازد تا سیاست نوین استعمارگرایانه حاکم در عصر حاضر را آشکار سازد. وحشت و ترور ایجاد شده در حملات ۱۱ سپتامبر سبب شد «دیگران»، به عنوان عاملان احتمالی ترور، تهدیدی برای امنیت و آرامش مردم در نظر گرفته شوند.

در دموکراسی نوین، مخالف و دشمن نباید طرد شود، بلکه باید در ظاهر به صورت یک دوست کنترل شود تا برای دموکراسی شکل گرفته توسط ایدئولوژی حاکم، خطری محسوب نشود. در نتیجه ترس مردم آمریکا و سفیدپوستان از دیگر نژادها و ادیان آشکارا به صورت دشمنی نمود پیدا نمی‌کند، بلکه در غالب «دشمن دوست‌نما» مدیریت می‌گردد و این همان استعمار نوین است که شانتل موف آن را دموکراسی کثرت‌گرا می‌نامد.

۳. دیگرسنیزی پنهان نسبت به اعراب و مسلمانان در شیکاگو و جمهوری حقیقتی

دروغین

علا الاسوانی، متفکر و نویسنده برجسته قرن بیست‌ویک مصر، در دو رمان شیکاگو و جمهوری حقیقتی دروغین، به تحولات سیاسی مصر پرداخته که در رمان اول محل وقایع شهر شیکاگو و در رمان دوم کشور مصر است. دیگر آثار اسوانی نیز به طور ویژه، به نقد فساد حکومت مصر و ظلم حاکم می‌پردازد، لیکن در این دو رمان، علاوه بر نمود ظلم حاکم بر اعراب، آنچه متفاوت می‌نماید، رویارویی هویت امریکایی و عرب در دوره پس از حملات ۱۱ سپتامبر است. بررسی تعاملات شخصیت‌ها در این

دو رمان، نمودی ادبی خواهد بود از سیاست های نوین استعمارگرایانه که متعاقب آن دیگرستیزی پنهان نسبت به هویت اعراب آشکار می شود. اگر چه این دیگرستیزی نسبت به اعراب و یا نادیده گرفتن اعراب پیشینه ای تاریخی دارد، لیکن احیای مجدد این سیاست دیگرستیزی پس از حملات ۱۱ سپتامبر شکلی نو استعمارگرایانه یافت.

رمان «شیکاگو» به روایت داستان هایی می پردازد که از زبان شخصیت های رمان بیان می شوند و در ظاهر هدف الاسوانی از این رمان روایت فعالیت های سیاسی مصری ها در آمریکا و اعتراض آن ها به فساد و ظلم حکومت مصر است. بررسی تعامل شخصیت های داستان بر اساس نظریه شانتل موف، حقیقتی را به تصویر می کشد که در آن هویت مهاجران مصری که در شهر شیکاگو به تحصیل یا کار مشغول هستند را می توان در تقابل با دیگر شخصیت های رمان که آمریکایی هستند مورد نقد قرار داد تا لایه های پنهان رمان در خصوص ظهور استعمار نوین آشکار شود.

در رمان دیگر خود با نام جمهوری حقیقتی دروغین، اسوانی فعالیت های سیاسی علیه دولت مصر را، این بار در خود کشور مصر به تصویر می کشد. آنچه حایز اهمیت است محوریت فعالیت های مرتبط با انقلاب مصر در مرکزیت دانشگاه امریکایی قاهره است و نقش این دانشگاه در تبیین هویت و تفکر امریکایی در تقابل با هویت و تفکر مصری قابل تامل است. در این رمان تقابل ایدیولوژی و تفکر بین مصری تبارها و مصری تبارهای تحصیل کرده در امریکا یا تحت تاثیر ایدیولوژی امریکا را شاهد هستیم و این دیگرستیزی نوین استعماری این بار در میان عرب تبارها در تقابل با شخصیت هایی که دانش آموخته دانشگاه امریکایی هستند نمود پیدا می کند.

روایت های صورت گرفته در این دو رمان درباره تاریخ نژادپرستانه امریکا و شهر شیکاگو و از سویی دیگر جریانات انقلاب مصر، بیانگر نژادستیزی و عدم امنیت اعراب در برابر سیاست آمریکایی می باشد. در رمان شیکاگو، شخصیت های داستان که مصری تبار هستند به عنوان مهاجرانی که سعی در همگون سازی هویت خود با هویت آمریکایی دارند، دچار نوعی دوگانگی هویت می گردند و این دوگانگی در بازه زمانی پس از ۱۱ سپتامبر نوعی تضاد و تقابل پنهان بین آمریکایی ها و غیر آمریکایی ها را نشان می دهد که این دیگرستیزی تا حدی پیش می رود که حتی مهاجران مصری که خود را با فرهنگ آمریکایی وفق داده اند حضور دیگر مهاجران را عامل وحشت و ناامنی در امریکا می دانند. در رمان جمهوری حقیقتی دروغین، اعراب تحصیل کرده در امریکا یا در دانشگاه امریکایی قاهره، تلاش در جهت تحقق انقلاب مصر دارند که تفاوت و تقابل هویت و ایدیولوژی آنها با ساکنان مصر، سبب بی اعتمادی فی مابین و در نتیجه خصومتی می شود که انقلاب را با شکیت روبرو کرده و امید آزادی در مصر را سرایی بیش نمی سازد.

۳.۱. تضاد بین دیدگاه جهان اول و جهان سوم: نگاهی استعمارگرایانه

اسوانی در رمان *شیکاگو*، فضای سیاسی اجتماعی پس از یازده سپتامبر را از دو دیدگاه متضاد آمریکایی‌ها و مهاجران، روایت می‌کند. آنچه در این رمان همواره به چشم می‌خورد، تفکر، ادیان و نژادهای متضادی است که در سطح فردی و اجتماعی علیرغم تفاوت‌ها باهم در تعامل هستند که متعاقب امر تعاملات و تناقضات سیاسی نیز پدیدار می‌شوند. تلفیق جغرافیای آمریکا و شهر شیکاگو و فعالیت‌های سیاسی علیه دولت مصر، می‌تواند نماد از بین رفتن مرزهای جغرافیایی و سیاست‌های جهانی و فراملیتی باشد. هیدی مکفرسون^۱ در خصوص تلفیق هویت فردی و تفکر کثرت‌گرای پسامدرن بیان می‌دارد، «تلفیق تصویر پسامدرن با مفهوم هویت ... فرصتی ایجاد می‌نماید تا چندگانگی قدرت و هویت و تعاملات فی‌مابین موردبررسی قرار گیرد» (مکفرسون ۵۷۸).

مضامین سیاسی در رمان *مصری شیکاگو* در قرن بیست و یکم به نحوی با مسائل فردی و اجتماعی درهم‌آمیخته است که به‌سختی می‌توان مسائل فردی و اجتماعی داستان را از مسائل سیاسی تفکیک نمود. در لایه اولیه داستان فضای دانشگاه و مسائل علمی ارتباط‌دهنده شخصیت‌های مختلف داستان است. لیکن این ارتباطات و تعاملات علمی با تفکرات سیاسی مهاجران مصری در هم‌آمیخته می‌شود و نوعی تلاش برای نیل به اهداف سیاسی در روابط بین شخصیت‌ها نمایان می‌شود و در نتیجه تلاش برای اصلاح حکومت فاسد و ظالم مصر، سیاست و زندگی شخصیت‌های رمان را به یکدیگر پیوند می‌زند. با این‌وجود سیاست آن‌قدر نامحسوس پیش می‌رود که هیچ‌نامی از رئیس‌جمهور مصر در رمان ذکر نمی‌شود و فعالان مصری نیز به شکلی عجیب در نوعی آزادی سیاسی اجتماعی محض در آمریکا با جسارت به فعالیت‌های خود در راستای اعتراض به حکومت مصر می‌پردازند. شخصیت‌های داستان و زندگی شخصی آن‌ها و روابط فی‌مابین به شکلی نمادین تعاملات فراملیتی رانشان می‌دهد و سیاست و اجتماع و فرهنگ و تعاملات و تناقضات آن را نمایان می‌سازند.

هویت عربی/مصری «نقی عبدالصمد» در روایت‌های داستان، او را به‌عنوان فردی مهاجر که می‌تواند عامل ناامنی در آمریکا باشد معرفی می‌کند. این امر در ابتدای پذیرش نقی در دانشگاه به چالشی می‌انجامد و مخالفت پرفسور جورج میشل به پذیرش نقی در دانشگاه به‌صراحت بیان می‌شود لیکن درنهایت حمایت اساتید مصری نظیر دکتر محمدصالح در دانشگاه سبب پذیرش نقی در دانشگاه می‌شود. از دیدگاه پسااستعماری، جورج و نقی نشان‌دهنده آنچه ادوارد سعید آن را شرق‌سنیزی آمریکا و غرب نامیده است، می‌باشد. این تقابل من و دیگری^۲ به‌طور بی‌سابقه‌ای بر آمار پناهندگان،

^۱ Heidi Macpherson

مهاجران، افراد آواره و تبعیدیها افزوده است و اکثر این افراد حاصل درگیریهای پسااستعماری و امپریالیستی هست" (رضایی و اسدی ۲۸۰).

از سویی دیگر شخصیت زن مصری رمان، شیما محمدی، نوعی استعمار را تجربه می‌کند که سبب تنهایی او در شیکاگو و پناه بردن او به مطالعات مذهبی می‌شود. شیما یک زن مصری/عرب تبار است که به دلیل مغایرت ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی مصر با اهداف و علاقه شخصی‌اش به تحصیل، ناچار به مهاجرت به آمریکا می‌شود. تضاد شخصیتی بین هویت فردی شیما به‌عنوان یک زن مصری تبار و کارول به‌عنوان یک زن آمریکایی تبار بسیار مشهود هست. سارا دختر دکتر رافت نیز که با فرهنگ آمریکا بزرگ شده است از نظر فرهنگی و ارزش‌های اخلاقی کاملاً با شیما متفاوت است لیکن علیرغم همه این تفاوت‌ها و مغایرت‌ها شخصیت‌های نامبرده با یکدیگر تعاملی ظاهراً دوستانه دارند که طبق نظریه شانتل موف به «دشمن دوست‌نما» تعبیر می‌شود. رمان شیکاگو با به تصویر کشیدن شیما به‌عنوان زنی از جهان سوم، و زیر سؤال بردن درستی باورها و تعهدات اخلاقی شیما، حقیقتی دیرین را آشکار می‌سازد که همان نژاد ستیزی است که بر پایه تضاد بین دو نژاد و فرهنگ آمریکا و شرق می‌باشد. از سویی دیگر، هویت‌های آمریکایی و مصری نظیر دکتر گراهام، کارول، دکتر رافت، دکتر کرم، نقی و دیگر افراد در طول داستان تعاملی فراملیتی را به تصویر می‌کشند و این تعامل، شکاف بین دو نژاد و فرهنگ را پنهان می‌دارد. نگاهی موشکافانه به تعاملات فردی و اجتماعی این شخصیت‌ها در طول رمان، نوعی خصومت نادیده انگاشته شده را در احساسات و تفکرات پنهان و ناخودآگاه این شخصیت‌ها مشهود می‌سازد که در غالب مفهوم «دشمن دوست‌نما» قابل تفسیر هست. حضور گراهام که اصالتاً آمریکایی است در جنبش‌های سیاسی مصری‌ها در شیکاگو حتی در روز سخنرانی علیه فساد دولت مصر نیز به‌عنوان موضوعی غریب توسط اسوانی روایت می‌شد: «حضور گراهام در میان جمعیت، با کاریزما طبیعی‌اش به‌عنوان یک آمریکایی که برای جنگیدن برای حقوق مصری‌ها آمده است، به تظاهرات کنندگان جلوه‌ای دیگر بخشیده بود» (۳۱۵). از سویی دیگر، احمد دنان حافظ منافع حکومت مصر است و فعالیت‌های مصریان را در شیکاگو رصد می‌کند که این نشان‌دهنده اختلاف نظر و آرا حتی در میان مهاجران مصری ساکن شیکاگو هست. همچنین، انتخاب نام شیکاگو برای رمانی که در ظاهر به جنبش‌های دانشجویی ضد مصری در آمریکا می‌پردازد نشان‌دهنده نقش آمریکا و سیاست‌های آن در کنترل جنبش‌ها و حرکت‌های سیاسی هست. نقی که یک فعال دانشجویی است با دیدن آمریکا و آزادی‌ها و دموکراسی آن انگیزه‌اش برای تلاش در جهت اصلاح مصر بیشتر می‌شود با توجه به این درهم‌آمیختگی مسائل سیاسی و فردی در این رمان، نقد

اتفاقات رمان بر اساس نظریه سیاسی شانتل موف در خصوص دموکراسی کثرت‌گرا و دشمن دوست‌نما می‌تواند چرایی وقایع داستان را به‌عنوان نمادی از استعمار نوین توجیه نماید.

۲,۳. دموکراسی کثرت‌گرا و تقابل خود و دیگری در جمهوری حقیقتی دروغین

اسوانی در رمان «جمهوریت حقیقتی دروغین» جریان انقلاب مصر را روایت می‌کند. آنچه از منظر مطالعه حاضر قابل تامل است رویارویی ایدئولوژی آمریکایی و عرب است که در شخصیت‌های داستان ظهور پیدا می‌کند. اگر چه کلیه شخصیت‌های این داستان اعراب هستند، تقابل شکل گرفته بر پایه هویت «دشمن دوست نما» فی مابین عرب تبارهای ساکن مصر با اعرابی که تحصیل کرده در امریکا هستند می‌باشد. تقابل «من» و «دیگری» و برتر بودن «من» به عنوان نماد ایدئولوژی و تفکر برتر امریکا در تعاملات شخصیت‌های داستان مشهود است. در ابتدای رمان در مکالمه صورت گرفته بین یک فعال سیاسی قدیمی مصر و یک دانشجوی جدید برتر بودن تفکر غرب و امریکا چنین القا می‌شود که «تفاوت جوانی که در چین یا مصر بزرگ شده و جوانی با هموان سطح تحصیلات در امریکا یا بریتانیا چیست؟ چگونه آثار دیدگاه‌های دیکتاتوری در رفتار روزمره یک شهروند نمود پیدا می‌کند؟» (۱۰)

در بخش دیگری از رمان، هوش اکرم به عنوان یک دختر ساده عرب در مقابل مگدا، به عنوان تحصیل کرده دانشگاه آمریکایی مورد تردید قرار می‌گیرد: «چگونه اکرم، دکتری از کوچه و بازار، می‌تواند باهوشتر از مگدا باشد، مگدا که تحصیل کرده دانشگاه آمریکایی است» (۱۳۹). در هیاهوی تحولات انقلابی در مصر آنچه به صورت نمادین ذکر می‌شود دانشگاه آمریکایی قاهره است: «او خود را در میان گروهی از معترضان و تظاهرات کنندگان یافت ... که با یکدیگر در کنار دیوار دانشگاه آمریکایی ایستاده بودند» (۱۴۸). نکته قابل تامل در این رمان در اقلیت بودن هویت آمریکایی در مقایسه با تفکر و هویت مصری است. بر خلاف رمان *شیکاگو* که در آن اعراب در امریکا محدود بودند، در این رمان اعراب دارای تفکر آمریکایی در مقایسه با مردم عادی عرب و تفکر غالب در جامعه مصر در اقلیت هستند و در نتیجه تلاش‌های دوستانه آنها برای نیل به آزادی در مصر، مورد سوءتعبیر قرار می‌گیرد و انقلابیون مصری محکوم به این می‌شوند که عاملان امریکا و اسرائیل در مصر هستند. در بخشی از رمان یکی از بازیکنان فوتبال معروف مصر می‌گوید: «چه کسی در این کشور (مصر)، این حق را دارد که رییس جمهور را برکنار کند؟ چندین بچه که از امریکا و اسرائیل پول می‌گیرند تا کشور را به غارت ببرند می‌خواهند رییس جمهور را خلع کنند؟ به هیچ وجه ما استعفای رییس جمهور را نمی‌پذیریم! ما باید یک تظاهرات انجام دهیم و از اعلی حضرت رییس جمهور بخواهیم در سمت ریاست جمهوری

باقی بمانند!» (۱۹۳). تلاش تحصیل کرده های امریکایی برای نجات مصر و سوءتعبیر این تلاشها از سوی مصری ها نمود «من» و «دیگری» در کشور مصر است. نظریه شانتل موف در خصوص دکوکراسی کثرت گرا و دشمن دوست نما در تعامل بین مصری تبارها نمود پیدا می کند. صرف نظر از نژاد یکسان شخصیت ها در این رمان، خصومت و تقابلی پنهان بین افراد دارای ایدیولوژی مسری و افراد دارای ایدیولوژی امریکایی شکل می گیرد. پیش از تحولات انقلابی مصر، همه این افراد علیرغم تفاوتها فکری و فردی، ارتباطی دوستانه را با یکدیگر حفظ کرده بودند لیکن این تحولات سیاسی سبب بروز خصومتی شد که در درون آنها پنهان بود و در نتیجه می توان تعبیر نمود که سیاست نو استعمارگرانه نسبت به اعراب و دیگرستیزی که در رمان شیکاگو نمودی ادبی داشت، در این رمان سبب ایجاد خصومتی پنهان در میان خود اعراب شده است که آنها را از پیشرفت و نیل به انقلاب و آزادی باز می دارد.

متعاقب امر دموکراسی واقعی برطبق نظر شانتل موف، محقق نمی شود و آنچه وجود دارد دیکتاتوری در لباس دموکراسی است. دموکراسی کثرت گرا در مصر کنترل مخالفان را جهت جلوگیری از شکل گیری یک انقلاب سبب می شود. در نتیجه «دشمن» و «دوست» معانی اصلی خود را از دست می دهند و دوست یا دشمن بودن بر اساس ارتباط افراد با ایدیولوژی برتر تعریف می گردد.

۳.۳. حملات ۱۱ سپتامبر و عرب ستیزی در شیکاگو و جمهوریت حقیقتی دروغین

سیاست «من» و «دیگری» و دیگرستیزی پس از حملات یازده سپتامبر دوباره از نو آغاز شد. پس از حملات یازده سپتامبر در امریکا، بر اساس سیاستهای اعمال شده در جامعه، مردم نوعی ترس از «دیگری» را حس می کردند و نسبت به امنیت خانه و سرزمینشان حساس شده بودند. سوزان فالودی^۱ در کتاب خود با نام «رؤیای ترور» بیان می دارد که «حملات ۹/۱۱، حمله ای سهمگین به رؤیای امنیت آمریکا بود» (فالودی ۱۵) و در نتیجه آنچه مردم حس می کردند نیاز به دفاع از سرزمینشان در برابر خطرات «دیگران» بود.

در رمان شیکاگو، عرب و مسلمان به عنوان «دیگری» نمود پیدا می کند. باور اجتماعی «دیگرستیزی» در آمریکا حتی در اعراب مقیم امریکا نیز اثر گذاشته که در نتیجه این باور، دکتر رافت به عنوان یک شخصیت مصری تبار در داستان، «پس از ۱۱ سپتامبر آشکارا بر ضد اعراب و مسلمانان چنان با وقاحت صحبت می کرد که شاید اکثر امریکایی های افراطی نیز چنین صحبت نمی کردند» (۳۰). دکتر رافت در خصوص برخورد امریکا با اعراب بیان می دارد که، «ایالات متحده حق دارد مانع ورود افراد عرب تبار به امریکا شود مگر اینکه اطمینان حاصل پیدا کند که فرد عرب متمدن شده و

¹ Susan Faludi

فکر نمی‌کند که کشتن یک وظیفه دینی است» (۳۰). شخصیت دیگر داستان، شیما نیز از برخورد آمریکایی‌ها با او به‌عنوان یک «دیگری» اظهار ناراحتی کرده و می‌گوید: «احساس می‌کنم در آمریکا یک بیگانه هستم. آمریکایی‌ها از من دوری می‌کنند چون عرب و باحجاب هستم. در فرودگاه چنان من را مورد بازجویی قرار دادند که انگار مجرم هستم. در مدرسه بچه‌ها با دیدن من را مسخره می‌کنند» (۵۷). این نابرابری و تبعیض را اسوانی در غالب جملات طارِق به‌عنوان پیامد حملات یازده سپتامبر و اسلام‌هراسی آمریکا بیان می‌دارد: «همه ما تجربیات ناخوشایندی در آمریکا داشته‌ایم، تصویر مسلمانان در آمریکا پس از حملات یازده سپتامبر بسیار تخریب شده است ... آمریکایی‌های معمولی چیزی از اسلام نمی‌دانند و در ذهن آن‌ها اسلام برابر با تروریسم است» (۵۷). در نتیجه می‌توان گفت که وقایع وحشت‌برانگیزی مانند یازده سپتامبر نقشی اساسی در دیگر پنداری نسبت به مهاجران و به‌ویژه آسیایی‌ها و مسلمانان شده است، چراکه از نظر سیاست آمریکا، اسلام نشان‌دهنده‌ی «فرهنگ دیگری و یا متضاد» است (برگات^۱ ۳۲). این تبعیض نژادی آن‌قدر شدید است که شیما می‌گوید: «قبل از آمدن به آمریکا، از اینکه چقدر زندگی در مصر سخت است می‌نالیدم، اکنون آرزویم بازگشت به مصر است» (۵۷). رمان «مهوریت، حقیقتی دروغین» نیز این دیگرسنیزی نسبت به عرب و مسلمان را در شکل تقابل دموکراسی کثرت‌گرا و مذهب روایت می‌کند که نشان از دشمنی پنهان نسبت به دین در هویت جدید «دشمن دوست نما» دارد. اعراب تحصیل کرده در آمریکا یا دانشگاه آمریکایی در این رمان، نگرشی منفی نسبت به مذهب داشته و آن را عامل بازدارنده رشد می‌دانند.

۴.۳. دوستی خصمانه به جای انتقام: سیاست نو استعمار گرایانه آمریکا در مهار بیگانگان

روایت اسوانی از داستان زندگی مهاجران مصری در شیکاگو، تاروپود سیاست طرد نمودن و «دیگر» انگاشتن اعراب و مسلمانان را، به‌عنوان عاملان تهدید احتمالی، نمایان می‌سازد. متعاقب امر، تمامی نشانه‌های مربوط به اعراب و مسلمانان و دیگر نژادها به شکلی منفی در روایت‌های صورت گرفته نشان داده شده‌اند که سبب ترس و انزجار آمریکایی‌ها نسبت به اعراب می‌شود. در رمان شیکاگو، احمد دنان که یک مصری متعصب است و با خانواده خود نیز رفتار غیرانسانی دارد به‌عنوان فردی بسیار مذهبی که جای مهر بر پیشانی او است معرفی می‌شود. شیما به‌عنوان دختر مسلمانی که پس از تحقیق پایه و اساس درستی برای باورهای مذهبی خود نمی‌یابد معرفی می‌شود. محمدصالح به‌عنوان پزشکی مصری که از دختر فقیر آمریکایی به نام کریس استفاده می‌کند تا از طریق ازدواج با او اقامت آمریکا را کسب کند و در نهایت قصد جدایی از او را دارد مطرح می‌گردد و در نهایت نقی به اتهام عضویت در گروه تروریستی دستگیر می‌شود و این چنین مورد خطاب قرار می‌گیرد:

¹ Francois Burgat, "Veils and Obscuring Lenses"

ما اطلاعات موثقی داریم که تو [نقی] عضوی از یک گروه تروریستی هستی که برای یک حمله تروریستی در امریکا برنامه‌ریزی می‌کند. چه دفاعی از خود داری؟ ...چرا می‌خواهی کشور ما را نابود کنی، ما درهای امریکا را به روی تو باز کردیم، پذیرفتیم که تحصیل کنی و انسان محترمی شوی. در عوض تو در حال توطئه برای کشتن آمریکایی‌های بی‌گناه هستی. اگر اعتراف نکنی کاری با تو می‌کنیم که در کشورت با تو می‌کنند. (۳۲۹)

از سویی دیگر ارتباط دولت امریکا و مصر با گفتن این جمله از سوی پلیس امریکا که «نیروی امنیت مصر به ما اطلاعات کامل درباره سازمانی که تو به آن تعلق داری داده است» (۳۲۸) آشکار می‌شود. از این جهت می‌توان سیاست نگرش به اعراب و مسلمانان به عنوان عاملی برای تهدید امنیت ملی، را نوعی سیاست نواستعماری دانست که سبب شده آمریکایی‌ها نسبت به عرب و مسلمان محتاط باشند. این سیاست دیگرستیزی پنهان در جملات اساتید دانشگاه هنگام پذیرش نقی در دانشگاه مشهود است. هنگامی که دکتر گراهام درخصوص پذیرش نقی در دانشگاه اظهار می‌کند «اینکه او [نقی] در نهایت با مدرکش چه کاری می‌کند و یا به چه کشوری تعلق دارد به ما ربطی ندارد»، دکتر رابرت پاسخ می‌دهد: «این نوع نگرش سبب به وجود آمدن فاجعه ۱۱ سپتامبر شد» (۱۷). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که این نوع نگرش بر ضد دیگر نژادها پس از یازده سپتامبر نوعی استعمار نوین برنامه‌ریزی شده است که با هدف مطرود کردن نژاد عرب و مسلمان صورت می‌پذیرد زیرا همان‌طور که اسوانی در رمان بیان می‌دارد «دولت امریکا همه‌چیز را در زندگی افراد آمریکایی و مهاجران تحت کنترل دارد. حتی رابطه بین یک مرد و یک زن نیز شدیداً تحت کنترل است» (۱۱۶).

در رمان جمهوریت، حقیقتی دروغین سیاست نواستعمارگرایانه امریکا از منظر کشور مصر مورد بررسی قرار می‌گیرد. آنچه به ظاهر انقلاب و تلاش برای نیل به دموکراسی کثرت‌گرا است در حقیقت سیاست امریکا برای کنترل کشور مصر و اعراب نمود پیدا می‌کند. آرامش یا مبارزه، پرادوکسی است که در این رمان مطرح می‌شود. اشرف به عنوان دانشجوی انقلابی در این رمان در ابتدا اصلاً به دنبال مبارزه نبود. «او (اشرف) یادگرفته بود که امنیت و آرامش را به عدالت در جامعه ترجیح دهد، جامعه ای که بر اساس مذهب تبعیض قایل می‌شد. و از آنجا که او یک اشراف زاده بود، همیشه دانشجویی مودب و خوش لباس بود که باوقار جلوه می‌کرد. هنگامی که در دانشگاه آمریکایی تحصیل می‌کرد، با جامعه کوچکی از افراد مرفه در تعامل بود و علاقه ای به آنچه در مصر می‌گذشت نداشت. این جدایی تأثیرش را بر زندگی اش گذاشته بود» (۲۴۵). اشرف در پاسخ به این سوال که آیا رییس جمهور مبارک به شخص او آسیبی زده است که به دنبال انقلاب است، پاسخ داد: «مبارک به همه کشور و مردم آسیب زده است و حتی تا کنون پاسخگو نبوده است. او باید برای جرم‌های که بر علیه مردم

مرتکب شده، محاکمه شود» (۲۵۱). در مقابل این روحیه انقلابی و عدلت طلبی ایجاد شده در اشرف در نتیجه داشتن تحصیلات و ایدیولوژی امریکایی، نسیم، شخصیت اصلی دیگر داستان اظهار می دارد که «هر آنچه مبارک انجام داده است، می بایست از او تشکر کنیم که کشور ما را ایمن نگاه داشته و ما را از جنگ در امان داشته است» (۲۵۱). در بخش دیگری از رمان تقابل من و دیگری در رویارویی تفکر انقلابی در مقابل تفکر ثبات و آرامش چنین بیان می شود که «ما بزرگترین اندیشمندان را در مصر داریم، و همه آنها بر این باور هستند که آنچه «انقلاب» نامیده می شود چیزی نیست به جز توطیه ای برای از بین بردن کشور ما» (۲۸۰). در نهایت در اعتراف صورت گرفته توسط یکی از انقلابیون چنین بیان می شود که «من و تمام اعضای مرکز انقلابی تحریر، از منابع خارجی پول دریافت می کردیم، ... هویت دقیق کسانی که از آنها پول می گرفتیم را نمی دانم ولی احتمالاً از سرویسهای جاسوسی غرب بوده اند. ... همه کسانی که سازماندهی تحکات انقلابی را داشتند و مردم را سازماندهی می کردند پول گرفته اند. اما مردمی بودند که به ما اعتقاد داشتند و از ما پیروی می کردند» (۲۸۱). او در ادامه اظهار می دارد که هزینه سفر آنها پرداخت می شد تا به اسرائیل بروند و آموزش ببینند. در پاسخ به این سوال که چه چیزی را آموزش میدیدند پاسخ می دهد: «اینکه نظر عموم را از طریق فیسبوک و توئیتر تغییر دهیم و تشویش اذهان عمومی را سبب شویم، تظاهرات شکل دهیم، نیروهای امنیتی را از پا درآوریم، و مجموعه فعالیت های دیگری که در نهایت بی شک به سقوط دولت منجر می شود» (۲۸۱). در همین راستا، عدم موفقیت تحکات انقلابی در مصر به عنوان لایق نبودن مصری ها برای تغییر و تحول تلقی می شوند:

مصری ها تحت تاثیر رسانه ها بودند چون می خواستند تحت تاثیر قرار بگیرند. اکثریت مصری ها خوشحال هستند که به آنها ظلم می شود. آنها راضی به این فساد هستند و بخشی از آن شده اند. آنها از ابتدا با انقلاب مخالف بودند چون آنها را در رویارویی با خودشان آزار یم داد. آنها از انقلاب متنفر بودند، و راسنه ها به آنها دلایل این تنفر را القا کردند، مصری ها در جمهوری از حقایق دروغین زندگی می کنند. آنها در مجموعه ای از دروغ ها زندگی می کنند و چنانا وانمود می کنند که گویی آن دروغ ها واقعیت است. (۳۸۰)

و در نگاهی استعمارگرایانه، تلاش برای براندازی حکومت مصر، سیاستی دوستانه تفسیر می شود که مصری ها به دلیل عادت داشت به مورد ظلم قرار گرفتن تن به آن ندادند: «می خواهی واقعیت را بدانی؟ مصری ها انقلاب نمی کنند، یا اگر بکنند، انقلاب آنها منجر به شکست می شود چون آنها ذاتاً ترسو و تسلیم گرا هستند. ... مصری ها یک قهرمان دیکتاتور را دوست دارند و وقتی تسلیم استداد می

شوند احساس امنیت می کنند. در مصر تنها چیزی که مبارزه تو به آن ختم می شود نابودی خود توست» (۹۹).

در نهایت، درون مایه استعمارگرایانه این دو رمان را می توان چنین تفسیر نمود که ایجاد هویت دشمن دوست نما و تعامل با متخصصان در ظاهر دوست راهی نوین برای کنترل آنها و نوعی دیگرستیزی پنهان است. بر طبق نظریه شانتل موف نوعی «دشمنی دوست‌نمایانه» است را می توان به عنوان شیوه استعمار نوین قرن ۲۱ آمریکا تعبیر نمود که متعاقب این استعمار نوین که در هویت فردی و اجتماعی افراد نهادینه شود، آمریکایی‌ها با غیر آمریکایی‌ها ظاهراً دوستانه رفتار می کنند لیکن در ایدئولوژی و تفکر متضاد هستند و سعی در مغلوب کردن مخالفان دارند. نمود ادبی ایجاد این ذهنیت مثبت نسبت به آمریکا را می توان در جملات نقی به عنوان شخصیت رمان شیکاگو ملاحظه نمود که در حقیقت سیاست نو استعماری آمریکا در ایجاد رابطه به ظاهر دوستانه با متخصصان است:

اکنون من در آمریکا هستم، کشوری که همیشه به آن حمله می کردم، بر علیه آن فریاد می زدم و پرچمش را در تظاهرات می سوزاندم؛ کشوری که مسئول بدبختی و فقر میلیون‌ها نفر در دنیا است؛ آمریکایی که از اسرائیل حمایت کرده و آن را به سلاح مجهز کرده است که بتوانند فلسطینی‌ها را بکشند و زمینشان را غصب کنند؛ آمریکایی که به خاطر منافع خودش از تمام حکومت‌های فاسد و ظالم حمایت کرده است؛ اکنون من امریکای شیطان را از درون می بینم و دچار نوعی دوگانگی ذهنی شده‌ام. سؤالی در ذهنم به وجود آمده است: این آمریکایی‌های مهربان که با غریبه‌ها مهربان برخورد می کنند، که در رؤیت می خندند و به محض دیدنت تو را دوست دارند، که به تو کمک می کنند و اجازه می دهند از آن‌ها پیشی بگیری و به خاطر حتی چیزهای کوچک از تو تشکر می کنند، آیا آن‌ها از جرم‌هایی که دولت آن‌ها علیه بشریت می کند آگاه هستند؟ (۳۶)

و علیرغم همه سیاست‌های آمریکا در راستای دیگرستیزی نسبت به اعراب، شخصیت انقلابی رمان جمهوری، حقیقتی دورغین که در آمریکا تحصیل کرده بود در پایان داستان چنین مورد خطاب قرار می گیرد که «معنا، یا فایده اینکه زندگی و آزادی خود را فدا کنی تا از مردمی دفاع کنی که از تو متنفرند و تو را خائن می دانند چیست؟ آنها را رها کن و به کشوری بازگرد که به انسانیت تو احترام می گذارد و جایی که می توانی احساس ارزش کنی، جایی که در آن "هیچ چیز" نیستی» (۳۸۲) و حال اینکه در روایت‌های صورت گرفته در این دو رمان، دیگرنگری نسبت به غیر آمریکایی‌ها و اعراب در نگاه آمریکایی‌ها کاملاً مشهود است و حقیقت جامعه، نوعی همزیستی مسالمت‌آمیز در راستای جلب آرای دموکراسی گونه و در نتیجه کنترل «دیگری» در غالب آنچه شانتل موف آن را «دشمن دوست‌نما»

می‌نامد، است. و این چیزی نیست جز احیای استعمار دیرین علیه دیگر نژادها و مذاهب از طریق نواستعماری پنهان.

۴. نتیجه‌گیری

از زمان حملات تروریستی ۲۰۰۱ در آمریکا و از طریق رسانه‌های ارتباطی در سرتاسر جهان، این ذهنیت ترویج داده شده است که خارجی‌ها و مهاجران، عاملان احتمالی وحشت و ترور می‌باشند و در نتیجه می‌بایست نسبت به مهاجران محتاط بود. در دوران پساستعماری که ادعا می‌شود ریشه‌های استعمار از بین رفته است، دشمنی و خصومت نسبت به «دیگران» یا مهاجران شکلی نواستعمارانه به خود گرفته است که این به دلیل از بین رفتن و یا تغییر مرزهای جغرافیایی و اجتماعی است. مطالعه حاضر با بررسی دو رمان علا الاسوانی بر اساس ایده‌ی شاتل موف در خصوص «دموکراسی کثرت‌گرا» و «دشمن دوست‌نما»، تعامل شخصیت‌های داستان را مورد تحلیل قرار داده و مرز ایجاد شده بین هویت آمریکایی‌ها و مهاجران، به ویژه اعراب و مسلمانان، را به تصویر می‌کشد. در رمان شیکاگو، تأثیر شگرف آمریکا در استعمار اعراب و برتری «خود» بر «دیگری» در شهر شیکاگو بر اساس نظریه «دشمن دوست‌نما» قابل تفسیر است. در رمان جمهوری حقیقتی دروغین، نیز تعاملات شخصیت‌ها در مصر مورد بررسی می‌گیرد که متعاقب سیاست‌های نو استعماری، تقابل مصری‌ها و آمریکایی‌ها مورد تأکید است و دانشگاه آمریکایی مصر محور اتفاقات در داستان می‌باشد. بر طبق نظریات موف در خصوص دموکراسی کثرت‌گرا، همان‌طور که در این رمان‌ها نشان داده شد، خصومت‌ها به شکلی نواستعمارگرایانه با ظاهری دوستانه مدیریت می‌شوند که در نتیجه خصومت‌ها و نژادسنیزی‌ها در ظاهر قابل تشخیص نمی‌باشند. موف بیان می‌دارد که خصومت‌های اجتماعی سعی در حفظ هویت «دیگری» به شکلی بی‌ثبات و قابل تغییر دارند: آن‌ها به آن «دیگری» نیاز دارند تا بتوانند هویت برتر هژمونیک خود را بیان داشته و ثابت کنند. بنابراین به‌جای طرد شدن، «دیگران» به شکلی دموکراتیک در فرهنگ و جامعه‌ی آمریکا پذیرفته می‌شوند، لیکن به شکل «دشمن دوست‌نما» با آن‌ها رفتار می‌شود؛ در نتیجه فضایی که ایجاد می‌شود، یک فضای سیاسی خصمانه ولی در ظاهر دوستانه است که در آن بسیاری از مهاجران - و در این خوانش ادبی نژاد عرب و مسلمان - حق انتخاب ندارند و تنها به آن‌ها اجازه داده می‌شود که زندگی شخصی خود را داشته باشند. دلیل اینکه دشمنی‌ها، استعمار و نژادسنیزی دیرینه به‌نوعی دشمنی دوست‌نمایانه در دموکراسی امروزی تبدیل شده است این است که بر طبق گفته موف، دشمنی دوست‌نمایانه ابعاد خشن و مخرب خصومت و دشمنی را حذف نموده و دشمن را به مخالف تبدیل می‌کند (۲۰۰۰، ۱۳). مهم‌تر اینکه، بر طبق نظریه موف، دموکراسی کثرت‌گرا لازم می‌داند که مخالف را نباید به‌عنوان دشمنی در نظر گرفت که می‌بایست نابود شود، بلکه به‌عنوان مخالف یا

متخصصی در نظر گرفته می شود که باید تحمل شود و وجود او برای ادامه حیات قدرت و ایدئولوژی غالب لازم است (۲۰۰۶، ۳۲۳). در نتیجه، خوانش ادبی صورت گرفته در این مقاله که به بررسی دیگرستیزی نواستعمارگرایانه آمریکا علیه دیگر نژادها و ادیان پرداخته است، نشان می دهد که چگونه دو فرهنگ و نژاد متضاد در این دو رمان به شکل «دشمن دوست‌نما» با یکدیگر رفتار می کنند و علیرغم عصبانیت پنهان، همدیگر را تحمل می کنند. در نتیجه می توان این هویت رفتار دوگانه‌ی دوستانه/خصمانه را مشخصه‌ی رفتار نواستعمارگرایانه آمریکا دانست که به جای طرد سایر نژادها و مذاهب، دشمنی و استعمار نوین علیه آنها را پنهان می سازد تا بتواند آنها را به شکل غیر مستقیم کنترل نماید و مدعی دموکراسی باشد.

References

- Aswany, Alaa Al. *The Republic of False Truths*. Translated by S.R. Fellowes. Knopf New York and London, 2021.
- Aswany, Alaa Al. *Chicago*. Translated by Abdel Wahab, Faruk. U.K: Harper Perennial, 2009
- Baudrillard, Jean. *The Spirit of Terrorism and Requiem for the Twin Towers*. Translated by Chris Turner. Verso, 2002.
- Boehmer, Elleke. *Colonial and Postcolonial Literature*. Oxford University Press, 2006.
- Boehmer, Elleke, and Morton, Stephen. "Postcolonial Writing and Terror". *Terror and the Postcolonial*. Wiley-Blackwell, 2010. 141-150.
- Bornaki, Fatemeh, and Javad Yaghoobi Derabi. "American Neocolonial Otherising Policy: Agonistic Identity in Lorrie Moore's A Gate at the Stairs and Claire Messud's The Woman Upstairs". *Critical Language and Literary Studies*, no. 21 (Aban 1397): 33-56.
- Burgat, Francois, and John L. Esposito. "Veils and Obscuring Lenses". In *Modernizing Islam: Religion in the Public Sphere in the Middle East and Europe*. Rutgers UP. 2003.

- Bush, George W. "George W. Bush Discusses War on Terror". *Whitehouse*,
www.Whitehouse.Gov/News/Releases/2005/10/Print/20051028-1.Html, 2005.
- Doane, Woody. "Rethinking Whiteness Studies". *White Out: The Continuing Significance Of Racism*. Edited by Ashley W. Doane And Eduardo Bonilla-Silva . Routledge, 2003.
- Faludi, Susan. *The Terror Dream: Fear and Fantasy in Post-9/11 America*. Picador, 2008.
- Fanon, Franz. *Black Skin, White Masks*. Translated by Richard Philcox. Grove Press, Rev. Ed. 2008, 1952.
- Galon, Kim. "The Black Media". Oxford Encyclopedia of American History, <https://doi.org/10.1093/acrefore/9780199329175.013.851>, 2021.
- Gilligan, Carol. *In A Different Voice: Psychological Theory and Women's Development*. Harvard University Press, 1982, 32.
- Kelley, Robin. *Preface to Aime Cesaire, Discourse On Colonialism*. Translated by Joan Pinkham. Monthly Review, 2d. Ed, 2002.
- Loomba, Ania. *Colonialism/Postcolonialism*. Routledge, 2005.
- Macpherson, Heidi Slettedhal. "'Escape from the Invasion of the Love-Killers': Lorrie Moore's Metafictional Feminism". *Journal of American Studies*, vol. 46, no. 3 (2012): 565-80.
- Mishra, Pankaj. "Where Alaa al-Aswany is Writing From." *NY Times Magazine*, April 27, 2008, 6.
- Morton, Stephen. *Gayatri Chakravorty Spivak*. Routledge, 2003.
- Mouffe, Chantal. "Deliberative Democracy or Agonistic Pluralism?" *Social Research*, vol. 66, no. 3 (1999): 745-758.

- . "Religion, Liberal Democracy, and Citizenship", in Hent de Vries, and Lawrence E. Sullivan (eds), *Political Theologies: Public Religions in a Post-Secular World*. New York, 2006 .
<https://doi.org/10.5422/fso/9780823226443.003.0017>.
- . *Agonistics: Thinking the World Politically*. Verso, 2013.
- . *The Democratic Paradox*. Verso, 2000.
- Rezaei, Azam, and Fazel Asadi Amjad. "Homi Bhabha and Edward Said on the Migrant's Hybrid Identity and the Possibility of Resistance and Human Agency ".*Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanhayeh Khareji]*, vol. 27, no1 (Spring & Summer 1401.2022): 274-294.
- Said, Edward. *Culture and Imperialism*. Vintage Press, 1994.
- Sheikholeslami, Mahzad, and Parisa Pooyandeh. " Representing the Travel Writer's 'Other Identity' in Pietro Della Valle's Travels in Persia". *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanhayeh Khareji]*, vol. 27, no 2 (Autumn & Winter 1401.2023): 1064-1094.
- Steinberg, Stephen. *Race And Ethnicity In The United States: Issues And Debates*. Blackwell, 2000.